

نشست علمی استاد اباذری با موضوع

بررسی تطبیقی غدیر و سقیفه

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم المصطفی محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین المنتجبین
« أَقْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى » (سوره یونس، آیه ۳۵)
الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین

جامع ترین درود و سلام الهی رو درخواست می کنم از ذات اقدس ربوبی برای شما خوبان شما غدیریان شما علویون، شما فاطمیون، شما منتظران بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ به امید آنکه در فهم حقایق دین آنگونه که شایسته است و در رساندن آن به دیگران آنگونه که باید و شاید از جدیت و اخلاص و هنر خدا ما را یاری کنه و از این روزی نصیب ما، خانواده ما، نسل ما الی یوم القیامة بفرماید به فضله و مئه. و سخنم رو با خاطره ای از غدیر محضرتان تقدیم خواهیم کرد.

خدا قسمت کند ان شاءالله با معرفت هرچه بیشتر. شب عید غدیری بود چند سال قبل در مسجدالحرام، سعی من این بود بیشتر مقابل رکن یمانی بنشینم؛ یعنی جایی بنشینم که رکن یمانی مقابل من باشد. خیلی این صحنه ورود فاطمه بنت اسد به کعبه با آن گزارش عجیب و خصوصاً خروجش برا من عجیب بود.

ساعت ۱۲ و نیم، یک شب بود جوانی کنارم مشغول نماز بود نمازش که تموم شد نمی دونم چی شد که توجه من رو جلب کرد، خیلی خاظم نیست سلام و علیک و حال و احوالی کرد. ایشان جناب آقای دکتر حامد، اهل مصر فارغ التحصیل دانشگاه الازهر مصر، عالمی بود، کتبی نوشته بود، کرسی تدریس داشت. حافظ قرآن، حافظ صحیح بخاری، حافظ صحیح مسلم، خیلی روشن بین و تیز فهم بود.

آن شب دوسه ساعتی با هم صحبت کردیم، فردا شبش هم قرار گذاشتیم ایشان آمد با هم گفتگویی داشتیم، یک جمله ای که ایشان بیان کرد و خیلی مرا تکان داد، این بود که می گفت من می دانم با وجود علی بن ابی طالب نوبت کسی دیگری نمی رسید، اشرف داشت لا اقل بخشی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را. می گفت شما شیعه ها چرا رها نمی کنید. می خواهید علی را از قبر در بیاورید، زنده کنید و حقش را به او بدهید. الان باید مسائل اساسی تر و مهمتر، اینها مورد بحث و گفتگو قرار بگیره.

خب جواب این عالم چیه؟ ما اگر به قضیه غدیر به عنوان یک واقعه تاریخی که ۱۴۰۰ سال قبل صورت گرفته نگاه کنیم خب هر چه بود گذشت. الان آیا ضرورتی دارد که ما مدام بگوییم غدیر، غدیر... یا غدیر چه کردن چه نکردن؟ ما اگر با نگاه تاریخی به

موضوع بنگریم، خیلی دلیلی برای مطرح کردن غدیر، فریاد زدن غدیر و بزرگداشت غدیر وجود ندارد.

موضوعی رو که امروز می‌خواهم محضرتون تقدیم کنم بررسی تطبیقی غدیر و سقیفه است، ببینیم واقعیت ماجرا چیست؟ یک مقارنه‌ای بین این دو صورت بدهیم آن وقت ببینیم آیا بحث «زمان» در این قضیه اثری دارد یا اصلاً غدیر یک موضوع فرازمانی است. اینکه ۱۴۰۰ سال است، اگر ۱۴ هزار سال اگر ۱۴ میلیون سال هم بگذرد «غدیر» کهنگی ندارد. باید فریاد زد غدیر را و توبه کرد به خاطر کوتاهی‌هایی که ما در این قسمت انجام داده ایم و آن گونه که باید و شاید اهمیت ندادیم و غدیر را آنگونه که عمیق است شناختیم.

چطور؟ وجود نازنین ثامن الحجج آقا و مولایمان علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ عَرَفَ النَّاسُ فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ بِحَقِيقَتِهِ لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشَرَ مَرَّاتٍ.....» (بحار الأنوار ج ۹۴ ص ۱۱۸)

آقا فرمودند به خدا قسم اگر مردم فضیلت روز غدیر را واقعا می‌فهمیدند فرشته‌ها بر آنها نازل میشدند روزی ده بار با آنها دست میدادند.

خب سوال؛ آیا چنین چیزی برای ما هست؟ خب این نشان دهنده این است که حقیقت غدیر را نفهمیده ایم؛ البته فهم و معرفت و شناخت درجاتی داره اینکه اصل ولایت را پذیرفتیم خدا را بی نهایت سپاس. زبانمان قاصر از شکرش اما این کافیه؟ باید بزرگترین دغدغه ما حرکت در مسیر غدیر و شناخت عمیق‌تر غدیر باشد.

من به فضل الهی دوازده محور را به صورت فهرست وار در رابطه با بررسی تطبیقی و مقارنه‌ای بین غدیر و سقیفه محضرتان تقدیم خواهم کرد.

۱. غدیر بر عقل استوار و سقیفه بر پذیرش بی چون و چرایا همان سلفیگری

این که هر آنچه اصحاب انجام داده‌اند همان را باید بپذیریم، بدون چون و چرا. اما وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم سوره یونس آیه ۳۵: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» قرآن می‌گوید خردمندان عالم، ما دو نفر داریم، کدام یک امام باشند و زمام امر بشریت را به دست بگیرند.

یک: کسی که حق را می‌بیند و می‌شناسد «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» هدایت به حق می‌کند. هم می‌فهمد حق را هم در هدایت به حق خطا در آن راه ندارد دو: اما کسی که هدایت نمیشود «يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» مگر اینکه تحت هدایت همون نفر اول قرار بگیره یعنی خودش به خودی خود

چیزی نداره باید تحت هدایت شخص اول قرار بگیرد، اگر ظرفیت و لیاقت و شرایطش را داشت میتواند حق را بگیرد و بفهمد. علامه طباطبایی رحمته الله ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره، آیه ۳۵ یونس را بحث می کند.

کسانی که هدایت نمی شوند مگر اینکه تحت هدایت باشند. این ها چه کسانی هستند؟ همه انسانها؛ «وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا» (آیه ۷۸ سوره مبارکه نحل). هیچ چیزی نمیدانستیم. این ویژگی تمام انسان هاست پس اون نقطه مقابل یعنی «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» باید کسی باشد که این ویژگی را نداشته باشد؛ یعنی معصوم باشد از همان بدو تولد، به اذن الله تحت هدایت مستقیم الهی قرار گرفته باشد و الا امام هم اگر وقتی به دنیا میاد هیچ چیز نداند و به مرور زمان بر عقل و علمش افزوده شود، دیگر دوتا نداریم. این تقابل نشان می دهد، «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» یعنی معصوم. یک- ما انسان کامل داریم، معصوم داریم.

دو- کسان دیگری هم داریم که اگر بفهمند، قدر بشناسند، بیایند از محضر معصوم استفاده کنند یه چیزهایی نصیبشان می شود. کدام شایسته تر است که زمام امر بشر را به دست بگیرد؟ خودتان قضاوت کنید.

حالا بفهمیم غدیر و سقیفه تفاوتش چیست. غدیر میگوید «مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» امامت را در دست بگیرد سقیفه می گوید: نه هرکسی شد هر آنچه صحابه انجام دادن همان درست است. حق چون و چرا ندارید.

۲. غدیر یعنی استمرار ارتباط آسمان و زمین، عالم غیب و شهود

غدیر می گوید این عالم ماده معلول خدای حق تعالی است. این نمی تواند ارتباط و پیوندش با مبدا غیب قطع بشود؛ اگر قطع بشود، اگر واسطه فیضی در این عالم نباشد دیگر عالمی وجود ندارد. لذا غدیر میگه ارتباط و پیوند بین آسمان و زمین، عالم غیب و شهود قطع شدنی نیست این پیوند با پیامبر خاتم بود، بعد با نظام ولایت و امامت تا دامنه قیامت استمرار دارد و هرگز عالم از حجت الهی و از خلیفه الله و انسان کامل و معصوم خالی نبوده و نخواهد بود.

ما اگر گفتیم دیگه قرآن که اومد، دیگه ما نیازی نداریم، احساس استغنا کردیم از ادامه اون با طرح و برنامه الهی میدونی چی میشه؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ

لَيُطْفَعِيَ (٦) أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى (٧: سوره علق) انسان سر از طغیان برمی دارد اگر احساس استغنا کرد می گوید: من خودم بldم، خودم انتخاب می کنم. نتیجه چی شد؟ مکتب و مدرسه سقیفه رسید به یزید، او شد جانشین رسول خدا ﷺ، کسی که هیچ عقیده ای به وحی و دین و قرآن ندارد و بعد جگر گوشه رسول خدا را با آن وضعیت در کربلا به شهادت می رساند، انتهایش این می شود. چرا؟ چون ریشه و شروعش از احساس استغنائی به طرح و برنامه الهی شروع شد.

۳. غدیر یعنی حفظ خط توحید و تحت ولایت الله موندن

غدیر و غدیری یعنی عبدالله. چرا ما از پیامبر اطاعت می کنیم چون رسول الله است، چون خالق ما خواسته «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». رسول از طرف خدا آمده است. از طرف خدا برای بعدش چی گفته؟ ما عبد خداییم، هرچی خدا گفته همان. شیعه یعنی پیرو حق؛ یعنی پیرو خدا؛ یعنی استمرار خط توحید؛ لذا وقتی پیامبر فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» از امام علی علیه السلام اطاعت می کنیم نه اینکه چون علی است؟ بلکه چون رسول الله گفته است. چون اینجا دیگر اطاعت از او می شود اطاعت از خدا «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ». غدیر یعنی حفظ توحید.

اینکه هر روز در نماز می گیم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، توحید در ربوبیت سه شاخه دارد. یک شاخه آن توحید در حاکمیت است. اگر حاکمی که وجود دارد، سلسله مراتب آن برسد به خدا و اذن خدا؛ یعنی توحید حاکم است و الا طاغوت خواهد بود و شکل ثالث ندارد.

هر کسی که می خواهد باشد؛ آدم خوبی باشد، آدم عادی باشد، حتی ولو آدم با تقوایی باشد، اما همین که براساس سلسله مراتب و اذن الهی نباشد، «يَا أَذِنَ رَبِّهِمْ» را نداشته باشد می شود غاصب، می شود طاغوت. رب العالمین را هر روز می گویم، آیا انسان جدا از این گستره عظیم عالم است؟ یا اصلاً تمام عالم برای این در خدمت انسان است که انسان به آن اهداف بلندش برسد.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (سوره مبارکه لقمان، آیه ۲۰)، چرا فکر نمی کنید که خدا آنچه که در آسمانها و زمینها و تمام نعمت های پیدا و پنهان را به سر و روی من و تو ریخته؟ که چه بشود؟ خوب لازمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» وجود پیوسته مربی الهی است. و غدیر یعنی استمرار این مربی. تا الان پیامبر بود، وقتی پیامبر خدا از دنیا می رود، کسی در حد و اندازه پیامبر باید باشد، جز اینکه پیامبر نیست، این خط ادامه می دهد تا دامنه قیامت.

۴. غدیر یعنی عمل به توصیه رسول اعظم خدا ﷺ

همه نقل کردن در منابع دست اول اهل سنت هم هست، مسلم نیشابوری در صحیح خودش نقل می کند، ترمذی نقل می کند، نسایی نقل می کند، سه تن از صاحبان صحاح. احمد بن حنبل در جاهای مختلف مسندش نقل می کند از جمله مسلم در صحیح خودش می گوید که در حجة الوداع در یه مکانی که «يُدْعَى خُمًّا» رسول گرانقدر خدا ﷺ اونجا سخنرانی کردند و فرمودند «نزدیک است من از میان شما بروم» خب وقتی پیامبر خبر می دهد که من اجلم نزدیک است و از میان شما بروم، مهمترین مسئله ای که ذهن افراد را مشغول می کند چیست؟ اینکه ادامه راه چه باشد؟ بعد نقل می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: من دو چیز را میان شما می گذارم «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» تعبیر مسلم در صحیح خودش دقیقاً (عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي) است، بعد می گوید پیامبر سه بار فرمود: «أَذْكُرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي» همین را نسایی دارد، احمد بن حنبل و دیگران دارند.

خب شیعه چه می گوید؟ می گوید ما راهی که رسول خدا فرموده است را ادامه میدهیم؛ «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»، این جرم است؟ مگر این سنت رسول خدا نیست، مگر این سفارشی نیست که پیامبر در مدینه در منا، در مسجد الحرام، در غدیر خم در جاهای مختلف بیان کردند؟ چه جوابی دارید برای زیر پا گذاشتن حرف رسول اعظم خدا ﷺ؟

آخرش فرمود: «فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا» این یعنی چه؟ میخوای اینو بفهمید قرآن میگه در سوره اعراف آیه ۱۵۰ «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ

غَضَبَانَ أَيْسًا قَالَ بُسْمًا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي» وقتی حضرت موسی عليه السلام خشمگین و عصبانی به سوی قوم خودش برگشت چی گفت. فرمود « قَالَ بُسْمًا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي » امت من ، شما پس از من در اون توصیه و سفارشی که بهتون کرده بودم در اطاعت از هارون خیلی بد عمل کردید، حالا رسول خدا در انتهای توصیه اش می فرماید: ای امت اسلام کاری نکنید که روزی من مجبور بشم حرفی را به شما بزنم که موسی کلیم به امتش گفت. بگویم ای امت من شما پس از من در مورد این دو امانت چه بد عمل کردید. این هشدار را آنجا رسول خدا میدهد. غدیر یعنی اهل سنتِ خدا بودن.

۵. غدیر یعنی بی نقص بودن طرح و برنامه خدا در رشد انسان

غدیر یعنی چی؟ یعنی « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا »، اطاعت از پیامبر میشه اطاعت از خدا، بعد امام است، اطاعت از امام می شود، اطاعت از خدا. امام غائب می شود، اطاعت از نائب خاص می شود اطاعت از امام و اطاعت از امام می شود اطاعت خدا. دین در دوران سختِ غیبت، اینجا هم این دین طرح و برنامه دارد؛ یک فقیه جامع الشرایط، نزدیک ترین فرد معصوم در سه حوزه **فقاہت، عدالت و کفایت**، اطاعت از او میشود اطاعت از امام و اطاعت از امام می شود اطاعت از خدا.

این طرح و برنامه کامل دین است، اما مدرسه سقیفه پس از مدتی با مسائلی مواجه شد که دید؛ عجب! اینا قبلا مطرح نبوده در قرآن نیست، ۵ مورد، ۱۰ مورد، ۵۰ مورد، مسئله مطرح شد؛ تحت عنوان «مالانص فیه» موضوعاتی که در دینی که خدا فرستاده چیزی راجع به اون نیست و دیگران سؤال می کنند ما جوابی نداریم.

ابن عباس به داد ما برس، آبرومون داره میره اینجا چیکار بکنیم؟ یه سری از صحابه که مورد تأیید دستگاه حاکم بودند، اینها برگزیده شدن گفتن تکلیف اینها را شما مشخص کنید، اینجا نظر شخصی این صحابی می شود مُشَرَّع و تشریع دین. اگر گفت لازمه میشه واجب اگه گفت نه اشتباه است، میشد حرام. این نظر شخصی او است. این را در اهل تسنن میگویند

اجتهاد؛ اجتهاد یعنی نظر شخصی یک صحابی، که حالا خودش داستانی دارد. من تقاضا دارم خطبه ۱۸ نهج البلاغه را بخوانید. این شرایط تلخی که آقا امیرالمؤمنین علیه السلام ترسیم می‌کنه؛ می‌گه این وضعیتی که شما می‌گید «ما لا نص فیه» اینها در دین نیست و تکلیفش را باید دیگران مشخص کنند از چند حالت خارج نیست، یا خدا دین ناقصی فرستاده «فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ» ما نمیدونستیم این انسان‌ها ذهنشون اینقدر جوال است، اینقدر موضوعات جدید، سؤالات جدید. آی صحابه شما هم بیاید کمک کنید تا آبرو نرود؛ یا اینکه اینها شریک خدا هستند. خدایا بسه دیگه این مقدار رو گفتم دیگه دست نگهدار، شرکات هم هستند بزار اینا هم بگن؛ یا نه اینها را که هیچ کدوم را نمیشه گفت، بگیم خدا دین کامل فرستاد، شریکی هم ندارد، امان از دست رسول خدا، بخشی را از آنچه که برایش نازل شده بود گفت بقیه را نگفت. «فَقَصَّرَ الرَّسُولُ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ؟» پیامبر کوتاهی کرد؛ آیا اینو می‌خواید بگید؟ که اگر این باشد قبل از اینکه پیامبر زیر سوال برود خود خدا زیر سؤال است. داستان چیه؟ ماجرا چیه؟ «ما لا نص فیه» که مکتب و مدرسه سقیفه باهاش مواجه میشه؛ یعنی زیر سؤال بردن خدا و دینی که فرستاده و زیر سؤال بردن رسول خدا.

اما غدیر می‌گه آنچه که بشر تا دامنه قیامت نیاز دارد بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، یه قانون اساسی داریم که قرآن، اما تبیین قرآن، جزئیات این دین، بخشی رو که مورد نیاز بود مردم میتونستند بفهمند موضوعشون رو میشد فهمید پیامبر بیان کردند؛ بقیه چی؟ بقیه را که آنچه را که بشر تا قیامت نیاز دارد بر پیامبر نازل شده، پیامبر مأموریت پیدا می‌کنه به کسی بدهد که توسط همون خدایی تعیین شده است که این رسول را تعیین کرده است و او کسی است در حد و اندازه پیامبر؛ جز اینکه پیامبر نیست و او علی ابن ابی طالب علیه السلام است، او بعد از خودش بدهد به دومین شخصی که خدا تعیین کرده امام حسن مجتبی علیه السلام، او بعد از خودش به سوم شخص تا برسد به امام مهدی صلوات الله علیهم اجمعین این یعنی حفظ خط توحید. در مکتب غدیر، توحید در دین حفظ شده، میتونیم بگیم این دین، دین خداست، دین اسلام است؛ اما در مکتب سقیفه نمی‌توانند بگویند این دین، دین خداست، نمی‌توانند بگویند این دین، دین توحیدی است.

چون بخشی از آن از آن خداست، بقیه آن نظرات شخصی دیگران است. التقاط در آن است. توحید در آن نیست. دینی که توحید در آن نباشد هیچ چیز در آن نیست. ما دینمان را و باید‌ها و نبایدها را از کی باید بگیریم؟ از خدا یا نظر شخصی دیگران؟

ما اجتهاد را در شیعه داریم؛ اما اجتهادی که در شیعه است با اجتهادی که در اهل تسنن هست از زمین تا آسمان متفاوت است. اجتهاد در شیعه یعنی انسان‌های برگزیده، باهوش و استعداد بالا، اینها عمرشان را وقف دین میکنند تا قرآن را بشناسند، سنت را بشناسند، پیش‌نیازش بیش از ۱۰ علم است تا حکم خدا را از کتاب و سنت استنباط بکنند که البته در شرایطی که دسترسی به معصوم نیست، این میشه برای ما حجت. وظیفه این است. به حکم عقل و نقل.

غدير یعنی سیراب شدن از نهر خروشان معارف ناب الهی و سقیفه یعنی مکیدن با زحمت آب چاله‌ای برای رفع عطش.

من تقاضا دارم هنرمندان که در کارهای گرافیکی کار کردن این حدیث نورانی امام باقر صلوات الله و سلام علیه رو به تصویر بکشند مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی و کتاب الحجه باب ان الائمة عليهم السلام ورثة حدیثی را میفرماید: «يَمْصُونَ الْثِمَادَ وَ يَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ»: مردم اومدن سراغ چاله‌ای به زحمت می‌خوان عطش خود را رفع بکنند از آب اون بمکند و «يَدْعُونَ النَّهَرَ الْعَظِيمَ» نهر عظیم و خروشانی که ریشه در غیب دارد، او را رها کردند. نهر خروشانی که میگوید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»، هرچی می‌خواهید پرسید من به عالم غیب آشناترم تا زمین. شخصیتی، نهر خروشانی که میگه اگر پرده غیب کنار رود چیزی بر یقین علی افزوده نمی‌شود. امت چه کرد با خودش؟ چه ظلم عظیمی کرد به خودش؟ نهر عظیم را رها کرده اومده سراغ چاله. حالا غدير چیزی است که فراموش بشود.

من آرزوم اینه که روزی بیاد تا در مدارس ما، در دانشگاه‌های ما، در حوزه‌های ما جلسات حدیث خوانی داشته باشیم. جزء دروس اصلی ما، نه فرعی؛ به قول امام باقر عليه السلام در جای دیگر به دو نفر زیدی مسلک فرمودند: شرق و غرب عالم را زیر و رو کنید، علم صحیح را جز از ناحیه ما جایی پیدا نمی‌کنید. چون این وصل به مبدء غیب است.

غدير یعنی به دست گرفتن زمام امور توسط شایسته ترین انسان، انسان کامل، انسان معصوم؛ اما سقیفه یعنی هر کی قدرت را در دست گرفت اولی الامر است و واجب الاطاعة.

ای عقلای عالم خود قضاوت کنید کدام درست است و کدام نادرست میگویند. می گویند هر که قدرت را در دست گرفت «ولو كان فاسقا او جاهلا».

۶. غدير انسان را به سان مسافری می بیند که میتواند تا عرش الهی اوج

بگیرد به همین خاطر معصوم نیاز دارد تا قافله سالار این کاروان شود

اما سقیفه انسان را در ردیف حیواناتی که زندگی جمعی دارند قرار میدهد مثل زنبور عسل، مثل موریانه ها، مثل مورچه ها که چون زندگی او اجتماعی است نیازمند به امیری هستیم که امورش را سامان دهد، لذا در سقیفه بحث چی بود، انصار میگفتند: منا الامیر ومهاجرین می گفتند: منا الامیر، بحث امیر و عمارت بود، اما غدير بحث امامت است برای کاروان بشریت در سیر الی الله که در راس این قافله باید انسان کامل باشد.

۷. کدام حق است و کدام باطل است. اینها که تقلیدی نیستند

ما میگیریم مربیان عرشی قدسی و الهی غدير آنچه را که دارند میگذاریم، امیران سقیفه هم آنچه که دارند بیاورند. ای داوران بین المللی خود قضاوت کنید حق با کیست. ما نهج البلاغه داریم همون خطبه اولش که توحید است را ببینید، نهج البلاغه چه جور ترسیم می کند و در صحاح در صحیح بخاری، صحیح مسلم برید توحید رو ببینید که خدا میاد آسمان چهارم گشتی میگیرد گاهی مغلوب میشه گاهی غالب میشه. ما صحیفه سجادیه داریم، ما بیانات بی نظیر اهل بیت علیهم السلام را داریم، ما دعای عجیب و اعجاز گونه عرفه آقا ابی عبدالله الحسین علیه السلام رو داریم، خب دیگران آنچه که دارند بیارند اینها خود بزرگترین سند و آیت و گواه حقانیت غدير است.

۸. گزارش ابن هشام

ابن هشام یکی از بزرگان اهل تسنن یک گزارش عجیبی را نقل میکنه در کتاب «السيرة النبوية» معروف به سیره ابن هشام اینقدر مطلب مهم بود که

من خودم رفتم کتاب رو پیدا کردم مراجعه کردم دیدم واقعا چنین چیزی است.

ابن هشام میگوید در اواخر بعثت رسول اعظم خدا ﷺ، حضرت خدیجه کبری ﷺ از دنیا رحلت کردن، سال دهم حضرت ابوطالب صلوات الله و سلامه علیه رحلت کردند، شرایط بر رسول خدا خیلی تلخ و سخت شد، فشار مشرکین به نهایت رسید، پیامبر ممنوع المنبره است؛ اما در ایام حج پیامبر آزادی داره چون همه آزاد هستند.

ایام حج ماه حرامه و از طرفی مخاطبینی که از جاهای مختلف میان برای حج - چون حج بود منتها آلوده به شرک بود- پیامبر از این فرصت استفاده می کردند میرفتن سراغ روسای قبایل؛ چرا؟ چون رئیس قبیله اگر ایمان می آورد تمام قبیله ایمان می آوردند. در آن شرایط سختی که یاران پیامبر زیر شکنجه اون نامردان، مشرکان قریش جان می دادند، رئیس یه قبیله ای گفت که من حاضرم دعوت تو را لبیک بگویم و اسلام بیارم. خیلی این قضیه مهم و شگفت انگیزه، اما یه شرطی داره؛ شرطش اینه که اگر کارت گرفت، به قدرت رسیدی، پس از خودت یا من، اگه من نبودم کسی از قبیله من جانشین شما باشد. شما بودید چی میگفتید؟ پیامبر تو این شرایط سخت، آقا این ایمان بیاره یه قبیله ایمان میاره. ابن هشام میگوید در آن شرایط رسول خدا ﷺ فرمودند: الامر الی الله، قضیه جانشینی من، دست من نیست. دست کیست؟ «یضع حیث یشاء»، جایی که مشیت حکیمانه او قرار بگیرد؛ یعنی خدایی که منو فرستاد جانشین من، هم زمامش و نصبش و تعیینش به دست اوست؛ لذا در غدیر میگوید «یاایهاالرسول بلغ ما انزل الیک ربک» آنچه که از طرف عرش الهی حکمش صادر شده رو به مردم ابلاغ کن. رسول خدا که تعیین نکرد جانشین خودش رو حکم خدا را مبنی بر تعیین و نصب جانشین خودش را ابلاغ کرد به امت.

۹. نقل حدیث ارتداد از اهل سنت

در منابع دست اول اهل تسنن مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم، غالب صحاح این را آورده اند، مسند احمد بن حنبل که گسترده آورده قضیه چیه؟ حذیفه روایتی را از رسول اعظم خدا ﷺ نقل میکنه که پیامبر

میفرماید من در عرصه قیامت کنار حوض کوثر ایستاده‌ام، منتظر امتم هستم، امتش رو سیراب بکنه بشنوید روایت را «یرد علیّ یوم القیامة رهط من أصحابی» من کنار حوض ایستادم، منتظر امتم هستم. گروهی و جماعتی از اصحاب من را میارند «فیحلّون عن الحوض» اینا دارن میان به سمت حوض فرشته های عذاب اینها رو باز می دارند از اینکه بیان پیش من. «فأقول یا ربّ أصحابی أصحابی» یا رب اینا از رجال، از بزرگان صحابه من بودند خطاب میرسه «إنّهم ارتدّوا علی أدبارهم القهقری» پیامبر تو سر بر خاک گذاشتی، اونها به اون ظلمات جاهلیت برگشتند؛ یعنی دست از توحید برداشتند؛ خب چه اتفاقی بعد از رحلت رسول خدا افتاد که ثمره اش این میشود. کی خط توحید را ادامه داد، حرف خدا را ادامه داد و کیا گفتن خودمون جمع بشیم تعیین کنیم چه کسی امیر باشه و در اون آشفته بازار یکی رو تعیین کردن و بعد بریزن در خونه حضرت صدیقه طاهره زهرای مرضیه علیها السلام و اون مصیبت ها رو وارد کنن بر دختر و پاره تن رسول خدا و ریسمان به گردن علی ببندند و ببرند.

۱۰. چرا علی علیه السلام از حق خودش دفاع نکرد؟

الان میان میگن که اگر راست میگوید حق با علی است، اگر رسول خدا فرمود جاهای مختلف این حقیقت را؛ علی که بی عرضه نبود، فاتح خیبر، بر زمین زنده عمرو بن عبدود است، چرا از حق خودش دفاع نکرد. محمود بن لبید بر سر مزار شهدای احد میگه دیدم صدیقه طاهره زهرا مرضیه علیها السلام چنان منقلب است، چنان اشک می ریزد، صبر کردم حضرت آرام گرفت، آمدن محضرشون شرفیاب شدم سلام عرض کردم و عرض کردم که دختر رسول خدا، سؤالی در قلبم «یتلجلج» میره و میاد آزارم میده به قول ماها، چه کنم؟ سؤالت را بپرس. گفتم: آیا پدر شما فرموده بودند که بعد از ایشان علی جانشین است؟ حضرت فرمودند: «قَالَتُ وَاعْجَبَاةً أَنْسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ»، گفت نه آن را می دانم؛ بلکه می خواهم بدانم بطور خصوصی چیزی به شما فرموده بودند. حضرت فرمودند: بارها و بارها پدرم بیان کردند، نه تنها علی را؛ بلکه و بعد دو سبطش را و بعد نه نفر از صلب حسین یعنی دوازده جانشین را تا دامنه قیامت معین کرده

بود. «لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلَيَّ خَيْرٌ مِنْ أَخْلَفَهُ فَبِكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطِي وَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّةً». اینجا محمود سؤال عجیبی کرد گفت: «قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ» علی که بی عرضه نبود چرا پا نشد حقشو بگیره؟ سؤال تو ذهن شما نیست نمیگن.

صدیقه طاهره صلوات الله و سلامه علیها فرمودند: بارها شنیدم از پدرم که می فرمود:

«قَالَتْ يَا بَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي»، مثل امام مثل کعبه است. خدای حکیمی که امیرالمؤمنین را امام قرار میدهد، شیوه امامت را، سنت های حکیمانه حاکم بر این عالم رو در مسیر رشد و تعالی بشریت را هم تبیین کرده است.

ولئى الله بر اساس آن سنت ها حرکت می کنند. مثل تو مثل کعبه است مردم باید ببینند سراغ تو. اگر مردم آمدند حمایت کردند بیا به میدان، اعمال ولایت میکنه؛ اما اگر مردم کوتاهی کردند تو مأمور به سکوتی.

این سؤال اشتباه است. سؤال درست این است چرا امت از یاری حجت حى الهی، امیرالمؤمنین عليه السلام با اون همه سفارش، چرا کوتاهی کردند؟ چرا ظلم پذیر شدند؟ چرا صدیقه طاهره زهرای مرضیه عليها السلام رو تنها گذاشتند؟ چرا ولایت را تنها گذاشتند؟ به جای مؤاخذه امت میگوئی علی کاری نکرد؟

۱۱. چالش بزرگ روایات خلفای اثنا عشر در مدرسه سقیفه و سؤال بی پاسخ

یه نکته جالب براتون بگم ما در حد تواتر، روایات متعددی داریم در مکان های مختلف به بیانهای متنوع، رسول خدا ﷺ فرمود من ۱۲ خلیفه دارم.

حضرت آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی رحمته الله کتابی داره به نام «منتخب الاثر» چاپ عربی آن سه جلد است. جلد اولش تماماً در رابطه با این موضوع است. منابع دست اول اهل تسنن از صحیح بخاری و صحیح مسلم تا صاحب سایر صحاح بیان کرده این روایات را که، اینکه پیامبر فرموده من ۱۲ جانشین دارم قطعی و مسلم است.

سؤال: آی مدرسه سقیفه این ۱۲ تا چه کسانی هستند. من یه وقتی دنبال کردم ۷ تالیست پیدا کردم متفاوت؛ بعضیش کامل بعضیش ناقص.

بالاخره این ۱۲ تا چه کسانی هستند به ما بگید؛ ای اهل تسنن. یکی از بزرگان اینا میگه ما نمیفهمیم رسول خدا ﷺ منظورش چی بوده. معما گفته؟ عجب! عجب! ما نمیفهمیم رسول خدا چی گفته است؟ این ته سقیفه است، اما غدیر و مدرسه غدیر از همون اول تا به امروز این ۱۲ تا را نه یکی کمتر و نه یکی بیشتر مشخص کرده: وجود نازنین آقا ابی عبدالله الحسین فرمود «منا اثنا عشر مهدیا» از ما اهل بیت ۱۲ مهدی خواهد بود این مهدی لقب عامه اهل بیده، دوازده امام «اولم امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب و آخر التاسع من ولدی الذی یحی الله الارض بعد موتها و.....»

۱۲. خود مهدویت و اصل مهدویت چالش بزرگیست برای مکتب سقیفه

اصل مهدویت را تمام امت اسلام قبول دارند، اهل تسنن روایت نقل می کنند «من کذب بالمهدی کفر فقد کفر»؛ اگر تفاوتی هست در مصداق و وجود فعلی این منجی موعود است که ما می گیم حی است و حاضر و مشخصاتش در پرتو تمسک به قرآن و عترت برای ما روشن است، اما برای اهل تسنن مبهم است، تاریک است. اصل مهدویت را قبول دارند اینکه روزی ابرمردی مشهور به مهدی امت، میاد باذن الله، عالم را پر از عدل و داد می کنه، قبول دارند. خب شأن و جایگاه مهدی چیه؟ جانشین رسول خدا است. جالب اینه براتون بگم که ابی داوود صاحب سنن یکی از صحاح سته، در سنن خودش بخشی داره به نام «کتاب المهدی» خب تو کتاب مهدی چی باید بیاره، روایات حضرت مهدی رو باید بیاره دیگه، روایات اول این باب را اول، دوم، سوم، احادیث خلفای اثنی عشر میاره، این سؤالی شد برای بزرگان اهل تسنن، آقای ابی داوود حواست کجاست تو کتاب المهدی تیتیر زدی عنوان زدی، بعد میگی پیامبر خدا فرمود، من ۱۲ خلیفه دارم، خود بزرگان اهل تسنن می گن این علتش اینه که ابوداود میخواد بگه این مهدی یکی از این ۱۲ خلیفه است. برخی از بزرگان اهل تسنن؛ مهدی دوازدهمین این ۱۲ تا است. خب یازدهمیش کیه؟ دهمیش کیه؟ نهمیش کیه؟ قبلش کیه؟

نکته مهمی که اینجا است اینه: شما می گید قضیه جانشین رسول خدا کاری به خدا نداره سقیفه تشکیل شد. تکلیفش معین شد. حالا بعد که

صورت‌های دیگری شد دیگه سقیفه‌ای در کار نبود، شیوه‌های مختلفی بود تا رسید به سلطنت. دیگه فرزند این خلیفه و به تعبیر دیگر این سلطان این پادشاه، می‌شود جانشین رسول خدا اینکه لیاقت داشته باشه یا نداشته باشه، عقل داشته باشه یا نداشته باشه، علم داشته باشه یا نداشته باشه، اخلاق داشته باشه یا نداشته باشه، اینها مهم نیست.

خب شما می‌گید کاری به خدا ندارد، خودمون تعیین می‌کنیم. خب شما که بقیه رو تعیین کردید آخرش هم تعیین کنید، وضع عالم خرابه، پر از ظلم و جور، خودتون می‌گید وقتی دنیا پر از ظلم و جور شد مهدی عالم را اصلاح میکنه، خب یه سقیفه‌ای تشکیل بدید مهدی را معین کنید بفرستید ظلم و جور را جمع کند.

میدونی چی می‌گن؟ می‌گن قضیه مهدی دست ما نیست؛ تعبیری که در روایات بیش از ده روایت در اهل تسنن هست «یبعث الله» و تعبیری از این دست، خدا او را می‌فرستد. اگر خدا می‌فرستد یعنی این امر از اصول است و به دست خداست.

خب اگر جانشین رسول خدا به دست مردم است و راه‌های دیگری دارد خب بسم الله آخرش هم تعیین کنید اگر به دست خداست پس موضوعی که و چیزی که آخرش دست خداست اولش هم و تمامش هم به دست خداست. چرا در اولش دخالت کردی؟ چرا دست بردی در «الامر الی الله» چرا در کاری که به عهده خدا بود و از اصول، این همه مصیبت برای بشر درست کردید. اینه که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» این حدیث را هم دارند؛ این یعنی امامت از اصول است.

نکته پایانی «بسم الله الرحمن الرحيم الف لام م ذالک الکتاب لاریب فی هدا للمتقین» این کتاب برای هدایت است. هدایت کی؟ متقین.

متقین در این آیه یعنی چه؟ یعنی کسانی که وقتی حق رو فهمید هیچ چیزی مانع پذیرش حق در وجود آنها نمی‌شود.

متقین یعنی حق پذیرند تعصبات کورکورانه و جاهلانه نمیدانند مانع بشود از پذیرش حق.

این قرآن برای هدایت حق جوین و حق پویان و کسانی اند که وقتی فهمیدن حق چیه، باطل چیه، با تمام وجود اشک شوق می‌ریزند به خاطر

فهم حق، حق را با جان و دل می پذیرند و باطل را کنار میریزند و از تمام سرمایه شان استفاده میکنند برای تقویت عقل و تضعیف باطل.
این میشود عبدالله؛ یعنی انسان آزاد و رها از همه غل و زنجیرهای اسارت .
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته